

مقام دوم: مفهوم مخالف

* ۱. برای مثال این قسم، چنین گفته شده است:

«کمفهوم «إذا بلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء» و هو «إذا لم یبلغ الماء قدر کر ینجسه شیء»

فانه یخصص العام أعنی به «الماء کله طاهر»^۱

پس باید گفت: «الماء کله طاهر الا اذا لم یکن قدر کر و اصابه نجس»

* ۲. مرحوم شیخ انصاری مثال‌هایی برای این بحث مطرح می‌کنند اما حضرت امام توجه می‌دهند که این مثال‌ها،

تقیید مطلق به وسیله مفهوم است چرا که «الماء» در این مثال مطلق است. و لذا می‌فرمایند اگر کسی بگوید مبنای

علما در تخصیص عام به وسیله مفهوم مخالف، همان مبنای ایشان است در تقیید مطلق به وسیله مفهوم مخالف. و

سپس می‌فرمایند این مثال با عنوان بحث که درباره «تخصیص عام» است منافات دارد.

«و أمّا ما قیل: من أنّ الکلام فی تخصیص العامّ بالمفهوم عند القدماء هو الکلام فی باب الإطلاق

و التقیید، و مثّل بقوله: (خلق الله الماء طهورا لا ینجسه شیء)، و قوله: (إذا بلغ الماء قدر کر لا

ینجسه شیء) حیث دلّ الأوّل علی أنّ الماء تمام الموضوع لعدم الانفعال، و الثانی علی أنّ للکریّة

دخاله، فیحکم التیید علی الإطلاق و یظهر ذلك من شیخنا العلامة أيضا، فهو خروج عن ظاهر

البحث، و عنوانه بلا دلیل»^۲

* ۳. حضرت امام سپس مثال‌هایی برای این بحث مطرح می‌کنند:

«لا إشکال فی أنّ الکلام بعد الفراغ عن المفهوم، و أنّ یكون التعارض بین عامّ و مفهوم، كما

لو ورد: «أکرّم کلّ عالم»، و ورد: «إن جاءک زید لا تهن فساق العلماء»، ممّا کان مفهومه

أخصّ من العامّ مطلقا، و مثل: «أکرّم العلماء»، و «إن جاءک زید أکرّم الفساق» ممّا کان مفهومه

أعمّ من وجه معه»^۳

توضیح:

۱. این مسئله بعد از آن باید طرح شود که بپذیریم مفهوم مخالف وجود دارد و حجت است.

۲. گاهی رابطه مفهوم و عام، عموم و خصوص مطلق است و گاهی عموم من وجه است

۳. مثال عموم و خصوص مطلق:

عام: اکرم العلما

۱. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۶۲۱

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۰۲

۳. همان



منطوق دلیل دوم: اگر زید آمد، علمای فاسق را اهانت نکن
 مفهوم دلیل دوم: اگر زید نیامد، علمای فاسق را اهانت کن (اکرام نکن)
 بعد از تخصیص: علما را اکرام کن الا اگر زید نیامد که در این صورت علمای فاسق را اکرام نکن
 [توجه شود که منطوق دلیل دوم و عام، متباین هستند]

۴. مثال عموم و خصوص من وجه:

عام: اکرام العلما

منطوق دلیل دوم: اگر زید آمد، فاسق را اکرام کن
 مفهوم دلیل دوم: اگر زید نیامد، فاسق را اکرام نکن

[رابطه منطوق و عام، تباین است ولی رابطه مفهوم و عام، عموم من وجه است]

* ۴. مرحوم صاحب فصول در این باره می‌نویسد: که اکثر فقها قائل به جواز تخصیص هستند^۱

* ۵. در کلمات فقها ادله‌ای به نفع «تخصیص عام به وسیله مفهوم» و ادله‌ای به نفع «عدم تخصیص عام به وسیله مفهوم» مطرح شده است.

مرحوم آخوند این استدلال را چنین معرفی می‌کند: «و قد استدلال لکل منهما بما لا یخلو عن قصور»^۲

منتهی الدراية این استدلال‌ها را چنین معرفی کرده است:

«کاستدلال المجوزین ب «أنهما دلیلان تعارضا، و تخصیصه به طریق جمع بینهما، فیتعین، لکونه
 أولى من الطرح» و رد المنکرین له ب «أن الجمع كما یمکن بإلغاء العموم، كذلك یمکن بإلغاء
 المفهوم، فلا بد فی ترجیح الأول و تحقیق المقام: أنه إذا ورد العام و ما له المفهوم فی کلام أو
 من مرجح، و مجرد کونه طریق الجمع لا یصلح مرجحاً». و کاستدلال المنکرین ب «أن المنطوق
 و ان کان عاماً، لکنه أقوى دلالة من المفهوم و ان کان خاصاً، فلا یصلح لمعارضته، فان الخاص
 انما یقدم علی العام إذا کان أقوى دلالة منه». و ان أردت الوقوف علی کلماتهم هنا مفصلاً،
 فراجع الکتب المبسوطة کالفصول»^۳

توضیح:

۱. استدلال قائلین به تخصیص:

۱. الفصول، ص ۲۱۲

۲. کفاية الاصول، ص ۲۳۳

۳. منتهی الدراية، ج ۳، ص ۶۲۱



مفهوم و عام دو دلیل هستند که با یکدیگر معارضه بدوی دارند و جمع عرفی اولی از طرح است و تخصیص جمع عرفی است.

۲. استدلال منکرین تخصیص:

۱-۲) جمع عرفی می‌تواند به تخصیص باشد که الغاء عموم است و می‌تواند به الغاء مفهوم و ابقاء عموم باشد. و دلیلی بر ترجیح یک طرف نداریم.

۲-۲) عام (منطوق عام) اگرچه در قیاس با مفهوم اعم است ولی دلالت آن بر مضمون خود از دلالت مفهوم بر مضمونش اقوی است (هر چند مفهوم اخص است) و تخصیص در جایی است که خاص دلالت اقوی داشته باشد.

